

انجمنی برای تطهیر مسلمین

نگاهی گذرآبه نقش گروه‌های عارف‌نما
در توجیه حکومت‌های طاغوتی

اشاره
برگ برگ تاریخ سرشار از نمونه‌هایی شگفت‌آور و دست‌مایه عبرت امروزیان است. همواره در تاریخ بوده‌اند گروه‌ها و انجمن‌هایی که با سکوت و یا تأیید ضمنی و همراهی معنوی و مادی، حکومت‌های باطل را تقویت و با چهره‌ای به ظاهر عرفانی و موجه، دستان آغشته به خون ستمگران را تطهیر می‌کردند. این نوشتار به نقش سیاسی گروه‌های عرفانی از صدر اسلام تاکنون و به عنوان شاخص این انجمن‌ها به بررسی فعالیت خوارج، مرجئه و حثیه پرداخته است.



علی‌اکبر عالمیان

همواره گروهی با تمسک به برخی پدیده‌های مقدس، زمینه‌هایی را برای انحراف مسیر حق پدید می‌آورند. از جمله این گروه‌ها، عارف‌نمایان هستند که با تشبث به عرفان، خود را زاهد، عابد، مؤمن و بنده برگزیده دانسته و با ترویج افکار صوفی‌مآبانه خویش، توجیه‌گر ظلم، فساد، تبعیض و منکرات دیگر می‌شوند. این عارف‌نمایان که مدعی اموری عرفانی، ماورایی و متافیزیکی هستند، با استناد به آنچه «قدرت عرفانی» و «معنوی» خود می‌نامند، ضمن سوء استفاده از احساسات مردم و توجه آنان به دین و معنویت، خواه ناخواه توجیه‌گر حکومت‌های جائر می‌شدند. تاریخ اسلام، پر است

نمود و این‌گونه بود که به حکومت عدل علوی و ولوی پایان داده شد و تا زمان ظهور امام دوازدهم علیه السلام امکان برقراری حکومتی عادلانه از سوی عترت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه پدید نیامده‌است. در دوران کنونی نیز گروه‌هایی مانند انجمن حجّتیة نقش پیاده نظام حکومت‌های جائر - اگرچه ناخواسته - را ایفا کردند؛ چه آن‌که با افکار و ایده‌های پریشان خود، بر توجیه ادامه حکومت ظلم و رژیم باطل اصرار می‌ورزیدند. در این نوشتار، ابتدا به دو فرقه خوارج و مرجئه می‌پردازیم و سپس محور اصلی بحث را که همان بررسی نقش انجمن حجّتیة در توجیه حکومت طاغوت است، مورد کاوش قرار خواهیم داد.

الف) خوارج

در اثنای جنگ صفین که سال‌های ۳۶ و ۳۷ ق. میان امام‌علی علیه السلام و معاویه درگرفت، اختلافی در سپاه امام‌علی علیه السلام رخ داد که مبدأ پیدایش فرقه‌ای به نام خوارج شد. در آغاز به نظر می‌رسید که خوارج، فرقه‌ای سیاسی - نظامی هستند، اما در ادامه به یک فرقه اعتقادی - مذهبی تبدیل شدند. دلیل تحول مزبور این بود که آن‌ها کوشیدند تا کار خویش را توجیه دینی کنند. براساس همین توجیه، گروهی که خود را عارف، عابد، زاهد و مؤمن می‌دانستند، حکومت عدل علی ابن ابی‌طالب را با دلایلی بی‌اساس از قبیل پذیرش یا عدم پذیرش حکمیت، اختلاف در تعیین فرد برگزیده شده برای حکمیت، اختلاف در عمل به پیمان و یا نقض آن، اختلاف در گناه بودن پذیرش حکمیت افسراد یا جایز بودن آن، اختلاف در این‌که مرتکب کبیره، کافر است یا خیر و... غیر مقبول دانسته، با آن به مبارزه پرداختند. گرچه نمی‌توان نقش مستقیم خوارج را در تشکیل حکومت‌های اموی و بعد از آن

عباسی ثابت کرد، اما می‌توان رد پای این عارف‌نمایان بدطینت را در شکل‌گیری حکومت‌های جور و توجیه آن کاملاً احساس نمود؛ چه آن‌که باید تشکیل دیکتاتوری معاویه و تقویت آن را قبل از هر چیز معلول نادانی‌های این گروه منحرف دانست. در مقابل خوارج، گروهی دیگر سر بر آورد که به ظاهر، ریشه اختلافش با خوارج در کافر بودن یا نبودن مرتکبین کبیره بود، اما در باطن رگه‌هایی از تفکرات التقاطی اسلامی را می‌توان در آن مشاهده نمود. این گروه، بعدها «مرجئه» نام گرفتند. البته خوارج نیز به راه خود ادامه داد و با شکل‌گیری فرقه‌هایی از دل آن، مانند محکمه‌الاولی، نجدیه، صفریه و اباضیه، توجیه‌گر حاکمان جور شد.

ب) مرجئه

کلمه ارجا به دو معنا به کار رفته است: تأخیر انداختن، و امید دادن. دلیل اطلاق این نام به معنای نخست به گروهی خاص این است که آن‌ها رتبه عمل را مؤخر از رتبه ایمان و خارج از آن می‌دانستند و اطلاق آن به معنای دوم به این دلیل بود که آن‌ها به گناهکاران، امید بخشیده شدن می‌دادند؛ چون معصیت را برای ایمان مضر نمی‌دانستند. این فرقه به چندین فرقه و مذهب اطلاق شده که برخی جنبه سیاسی و بعضی جنبه کلامی دارند. نخستین گروهی که مرجئه نامیده شدند، در قرن اول هجری پدید آمدند. اینان، در جریان شورش علیه عثمان سر برآوردند و معتقد بودند که قضاوت درباره حق و باطل بودن عثمان و علی علیه السلام را باید تا روز قیامت به تأخیر انداخت. این اعتقاد آن‌ها در مقابل این اعتقاد خوارج نخستین است که علی علیه السلام و عثمان را کافر می‌دانستند. گروه دیگر از مرجئه، در اصل، گروهی سیاسی بودند که به تبعیت از حاکم وقت - اگرچه معاویه و یزید - اعتقاد داشتند. نوبختی، عالم و نویسنده شهیر شیعی، در این باره می‌گوید: پس از شهادت امام‌علی علیه السلام جز اندکی از شیعیان آن حضرت، دیگر همراهان وی به

پس از شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، رهبر انجمن حجّتیة، به جای همراهی با ملت ایران و رهبر این نهضت، امام خمینی را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و ایشان را مسؤول ریختن خون جوانان در ۱۵ خرداد می‌داند! و با تعبیری بسیار تند، این حرکت اسلامی را محکوم می‌کند! به طور کلی رویکرد این انجمن، بر سکوت در برابر رژیم شاه استوار بود.

از کج‌اندیشی‌های کثر روان ناآگاه که زمینه‌ساز مشروعیت‌بخشی به ستمگران متحجر می‌شدند. مرجئه و خوارج، نمونه‌ای روشن از این گروه‌ها بودند که با تمسک به افکاری پوسیده، با ادعای عرفان‌گرایی و معنویت پناهی، ستیز با حکومتی عدل‌محور همچون حکومت پنج ساله علی ابن ابی‌طالب را سر لوحه عمل خود قرار دادند. هر چند در ظاهر حکومت جور معاویه را نیز بر نمی‌تابیدند، اما هر چه بود، مخالفت سرسختانه و عاقبت شهادت مظلومانه مولا علی علیه السلام توسط گروه متقلب خوارج، زمینه حکومت معاویه را فراهم



گرچه نمی‌توان نقش مستقیم خوارج را در تشکیل حکومت‌های اموی و بعد از آن عباسی ثابت کرد، اما می‌توان رد پای این عارف‌نمایان بدطینت را در شکل‌گیری حکومت‌های جور و توجیه آن کاملاً احساس نمود؛ چه آن‌که باید تشکیل دیکتاتوری معاویه و تقویت آن را قبل از هر چیز معلول نادانی‌های این گروه منحرف دانست.

جنبش ملی نفت، سخنرانی‌های بسیار آتشین در تهییج مردم و در حمایت از آیت ا... کاشانی ایراد می‌کرد؛ اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد، سیاست را رها کرد؛ او با مشاهده بروز اختلاف میان رهبران نهضت ملی شدن صنعت نفت، انگیزه خود را از دست داد و آن تب آتشین فروکش کرد؛ برخی نیروهای مذهبی نیز از ادامه فعالیت‌های سیاسی ناامید شدند و به تدریج زمینه‌ای مناسب برای بروز ایده‌های غیر سیاسی و پرداختن به مسایل صرفاً مذهبی و دینی در بین عده‌ای از فعالان پدیدار شد. آنان

لغافه مباحث کلامی به تحلیل مسائل می‌پرداختند؛ از این رو باید گفت: این فرقه‌ها حتی در قالب مباحث کلامی، ایده‌های سیاسی خود را جامه عمل می‌پوشاندند و این‌گونه بود که توجیه‌گر و صد البته مؤید حکومت‌های جور شدند.

ج) انجمن حجتیه، از شکل‌گیری تا انحطاط

● شکل‌گیری:

با فعالیت گسترده فرقه بهائیت در سال‌های پس از دهه ۲۰ و نفوذ روزافزون این فرقه ضاله، بسیاری از مذهب‌یون درصدد مقابله با گسترش و ترویج بهائیت برآمدند. در این میان؛ روحانیان با استفاده از سنگر وعظ و منبر، سعی می‌کردند تا ترفند عناصر بهایی را خنثی سازند. برگزاری این‌گونه جلسات بر عهده هیأت‌های مذهبی بود. این هیأت‌ها در مشهد بسیار فعال‌تر از شهرهای دیگر بودند. از مهم‌ترین جمعیت‌ها و انجمن‌هایی که در این شهر مذهبی پا به عرصه ظهور گذاشت، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بود. این هیأت‌ها که مرکب از شش جمعیت و انجمن بودند، به موازات گسترش نفوذ بهاییان، بر آن شدند تا چند نفر را مأمور تحقیق و پژوهش درباره آن‌ها کنند تا ضمن آگاهی از عملکرد این فرقه، تمهیدات لازم را برای تربیت کادری زبده از جوانان، برای مقابله فکری با بهاییان فراهم آورد. به همین سبب، شیخ محمود حلبی و سیدعباس علوی، مأمور این کار شدند. اما سیدعباس علوی پس از مدتی هم‌نشینی با اعضای فرقه مذکور، به تدریج دین و ایمان خود را از دست داد و در شمار معتقدان و مدتی بعد در زمره مبلغان بهائیت درآمد. این مسأله باعث شد که مذهب‌یون، خطر گسترش فرقه مذکور را جدی بگیرند و به اقدامات عمیق‌تری در این خصوص دست زدند.^۲ شیخ محمود حلبی از روحانیان سیاسی‌ای بود که در جریان

معاویه پیوستند. ایشان قومی بودند که از حاکمان وقت پیروی می‌کردند، عقیده مهم این طایفه آن بود که همه اهل قبله را که در ظاهر به اسلام اقرار می‌کردند، مؤمن و مسلمان می‌دانستند و امید آمرزش و بخشایش آن‌ها را داشتند.^۲ این گروه - همان‌گونه که گفته شد - خواهان قطع خونریزی فرقه‌های گوناگون و گردن نهادن به حکومت طاغوت زمان یعنی امویان بودند. با وجود این که این دو گروه از مرجئه، درباره امام‌علی علیه السلام قضاوتی نمی‌کردند، در زمان‌های بعد دست کم برخی از مرجئه به موضع ضدیت با امام‌علی علیه السلام کشیده شدند. پس از پیدایش چنین عقاید سیاسی و فرقه‌های حامی آن‌ها، عده‌ای به منظور توجیه دینی ارجاء سیاسی، به دنبال یافتن مبانی کلامی و اعتقادی برای آن برآمدند و چنین شد که ارجاء کلامی و مرجئه مذهبی متولد شد. این گروه بر آن شدند که رتبه اعمال، متأخر از رتبه ایمان است و گناهان کبیره به ایمان انسان آسیبی نمی‌رساند؛ در نتیجه به همه گناهکاران حتی غاصبان خلافت رسول‌الله صلی الله علیه و آله امید آرمزش می‌دادند.

البته غیر از دو فرقه عارف‌نمای خوارج و مرجئه می‌توان به فرقه‌هایی از قبیل قدریه، جبریه، جهمی، معتزله، اهل‌الحديث، اشاعره، ماتریدیه، دروزیه، نصیری، شیخیه و... هم اشاره نمود. اما سخن این‌جاست که این فرقه‌های عارف‌نما، فرقه‌هایی کلامی به شمار می‌آمدند و نقش چندانی در سیاست و یا توجیه حکومت‌های جائر ایفا نکردند. البته در این میان باید به یک فرقه عارف‌نمای شیطان‌مسلك به نام وهابیت اشاره کرد که با دستاویز قرار دادن ترویج مذهب حنبله و تخریب آثار گرانقدر شیعی، موجبات تسلط حکومت جائر آل سعود را در عربستان فراهم آورد و تا امروز نیز آثار شوم این تفکر، حداقل در مناطق شیعه‌نشین، بسیار مشهود است. هر چه بود، فرقه‌های مزبور پیش از این که فرقه‌ای سیاسی با رویکردی سیاسی باشند، فرقه‌ای کلامی بودند که در

گذشته‌های دور، آقای حلبی با ناباوری با آن برخورد می‌کرد و معتقد بود که نمی‌شود با رژیم تا دندان مسلح شاه مبارزه کرد و عقیده داشت کسانی که به این راه کشیده می‌شوند خونشان را هدر می‌دهند و کسانی که افراد را به این راه می‌کشاند مسؤول این خون‌ها هستند و معتقد بود که کار صحیح، فعالیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک است نه مبارزه علیه رژیم...^۱ و به این ترتیب، گامی مبهم و در عین حال خطا در تأیید حکومت طاغوت زمان - اگرچه غیر مستقیم - در آن زمان برداشته شد.

۲. موضع‌گیری در آستانه پیروزی انقلاب

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی^ع، انجمن حجّیه، حتی از صدور اعلامیه‌ای در جهت دفاع از این حرکت عظیم ملی و دینی دریغ نمود. با این همه، علیرغم خودداری برخی رهبران عمده این انجمن از هرگونه پشتیبانی نهضت اسلامی، بدنه اصلی این تشکیلات به انقلاب اسلامی پیوسته بود؛ اما مخالفت رهبر این انجمن با هرگونه انقلاب و نهضتی بر ضد رژیم محمدرضا پهلوی همچنان ادامه داشت. مهندس طیب در این باره خاطر نشان می‌کند: «در جریان مبارزه و انقلاب، خود آقای طیب قضاوتشان این بود که این انقلاب، چون رژیم مسلح است و ارتش دارد و مردم سازمان ندارند و سلاح ندارند، به پیروزی نمی‌رسد.»^۲

انجمن، به تبع خط فکری و سیاسی خود، به شدت در مخالفت و مانع‌سازی و کنترل روند انقلاب می‌کوشید. برای نمونه، با روی کار آمدن دولت شریف امامی در اوج اضمحلال رژیم پهلوی، تعدادی از انجمن‌ها به جای همراهی با امام و مردم، به مشروعیت‌سازی برای این دولت روی آوردند و در اقدامی سؤال برانگیز گفتند: «این [شریف امامی] آخوندزاده است، آیت... زاده است، این از بیت سلطان العلماء است، دیگر کارها درست می‌شود، حالا چه می‌گویید.»^۳ مخالفت انجمن‌ها با انقلاب، البته به

چنین فضایی، شیخ محمود حلبی خود را از عرصه سیاست کنار کشید. وی با این که در فهرست کاندیداهای مجلس هفدهم شورای ملی قرار داشت و خانه او محل رفت و آمد نیروهای منتسب به جبهه ملی بود، پس از بروز اختلاف در بین سران نهضت، در آخرین روز اسفند ۱۳۳۰ زادگاه خود را ترک و به تهران مهاجرت کرد و در خیابان لرزاده و میدان حسن‌آباد، محفلی را با عنوان انجمن ضد بهائیت تشکیل داد که بعدها در سال ۱۳۳۶ نام «انجمن حجّیه مهدویه» را به خود گرفت.^۴

د) انجمن حجّیه و سیاست

رویکرد این انجمن و رهبران فکری آن به مقوله سیاست و بویژه حکومت، حائز نکات مهمی است که هر چند در این مجال نمی‌توان ابعاد کامل آن را ذکر کرد، ولی ذکر شمه‌ای از شاکله فکری این انجمن در مقوله فوق‌الذکر و به ویژه نوع برخورد آن‌ها با انقلاب اسلامی، خالی از لطف نیست:

۱. موضع‌گیری در جریان نهضت ۱۵ خرداد

پس از شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، رهبر انجمن حجّیه، به جای همراهی با ملت ایران و رهبر این نهضت، امام خمینی را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و ایشان را مسؤول ریختن خون جوانان در ۱۵ خرداد می‌داند! و با تعبیری بسیار تند، این حرکت اسلامی را محکوم می‌کند! به طور کلی رویکرد این انجمن، بر مبنای عدم مبارزه با شاه و سکوت در برابر این رژیم استوار بود و این مهم، از سوی شخصی به نام مهندس «طیب» که از مسؤولان سابق انجمن بود، مطرح شده است: «... از ابتدای این نهضت و از



به این اعتقاد رسیدند که می‌بایست، عرصه سیاست را به سیاستمداران بخشید و هر چه سریع‌تر خود را از این مرحله نجات داد و بایستی تنها به امور دینی پرداخت و دل را به آداب و رسوم و مناسک و مراسم مذهبی خشنود ساخت تا زمینه برای ظهور امام‌زمان (عج) فراهم شود. این تفکر به تدریج طرفدارانی برای خود پیدا کرد و بسیاری از عناصر فعال پیشین با پیروی از این بینش، در ترویج تفکر جدایی دین از سیاست کوشیدند. این نوع نگرش، در فعالیت‌های انجمن تبلیغات اسلامی نیز دیده می‌شد. اعضای این تشکل بر جنبه‌های غیر سیاسی عملکرد خود تأکید می‌ورزیدند. در



انجمن حجتیه پس از پیروزی انقلاب، می‌کوشید خود را حامی انقلاب معرفی کند و در همین راستا، همواره مدعی حضور فعال در عرصه جنگ بود و برای اثبات این مدعا، اقدام به انتشار ویژه‌نامه‌ای به مناسبت هفته جنگ کرد. این ویژه‌نامه که به «مرزبانان» موسوم بود، در مهرماه ۱۳۹۰ منتشر شد. اما با این همه نباید فراموش کرد که رهبران این انجمن، انتقادهایی جدی درباره جنگ از جمله؛ شبهه‌ناک بودن جنگیدن دو ملت مسلمان در کنار یکدیگر را مطرح می‌کردند.

مرداد ۱۳۶۲ برابر با دوازدهم شوال سال ۱۴۰۳ پس از اشاره به بیانات امام درباره عملکرد مغایر با اهداف نظام جمهوری اسلامی، تعطیلی فعالیت خود را اعلام کرد.^{۱۳} به این ترتیب، انجمنی که نطفه آغازینش در جهت مبارزه با یک حزب سیاسی مولود انگلیس یعنی بهائیت شکل پذیرفته بود، به تعطیلی کشیده شد و البته این تعطیلی بیش از همه، معلول نگاه سیاست‌گرای رهبران انجمن بود که خواه ناخواه زمینه‌های مشروعیت بخشی به حکومت طاغوت زمان را فراهم می‌کرد. البته، توجیه لزوم وجود حکومت و دولت طاغوت در دوران غیبت، معلول برخی ابعاد فکری و عقیدتی پیروان این انجمن بود که بازکاوی اجمالی این افکار، ضروری به نظر می‌رسد:

ابعاد فکری انجمن، در توجیه حکومت‌های جائر

۱. فراگیری ظلم و ستم:

انجمن با این توجیه که یکی از شرایط ظهور امام‌زمان (عج)، فراگیری ظلم و ستم در تمام دنیاست، هرگونه مبارزه علیه حکومت‌های طاغوت را مردود می‌دانست. رهبران این نحله فکری، نشانه‌های ظهور ولی عصر (عج) را موارد ذیل می‌دانستند: ۱. در اثر شیوع

شروع به همراهی با انقلاب کرد. اما پس از انقلاب، برخی رهبران انقلابی، انجمن را یک عنصر خطرناک معرفی کردند و برای جلوگیری از نفوذ آن در مراکز، تبلیغات وسیعی آغاز شد. این اعتراض‌ها که اغلب در پوشش دفاع از انقلاب صورت می‌گرفت، به مرور به حذف شمار زیادی از چهره‌های با سابقه انجامید. طبعاً برخی سوابق برخورد‌های منفی رهبران انجمن با جریان انقلاب به صورت یک تجربه برای

موضع‌گیری علیه آنان مورد استفاده قرار گرفت. برای نمونه، امام خمینی ره که روزگاری آقای حلی را تأیید می‌کردند، در سال‌های پیش از انقلاب به تدریج به حرکت انجمن بدبین شده، حمایت خود را قطع کردند. آقای محمدعلی گرامی که اخبار داخلی ایران را برای نجف ارسال می‌کرد، نامه‌ای در این باره به امام نوشت که پاسخ امام این بود: «از وقتی که مطلع شدم، دیگر تأیید نکرده‌ام».^{۱۱}

۴. موضع‌گیری در برابر جنگ تحمیلی

انجمن حجتیه، پس از پیروزی انقلاب، می‌کوشید خود را حامی انقلاب معرفی کند و در همین راستا، همواره مدعی حضور فعال در عرصه جنگ بود و برای اثبات این مدعا، اقدام به انتشار ویژه‌نامه‌ای به مناسبت هفته جنگ کرد. این ویژه‌نامه که به «مرزبانان» موسوم بود، در مهرماه ۱۳۶۰ منتشر شد. اما با این همه نباید فراموش کرد که رهبران این انجمن، انتقادهایی جدی درباره جنگ از جمله؛ شبهه‌ناک بودن جنگیدن دو ملت مسلمان در کنار یکدیگر را مطرح می‌کردند.^{۱۲}

ج) تعطیلی انجمن

انجمن حجتیه پس از گذراندن مراحل گوناگون، سرانجام در پنجم

زعم رهبران آن معلول روایتی بود که هر قیامی پیش از قیام امام‌زمان (عج) را شکست خورده پیش‌بینی می‌کرد. آنان به استناد این روایت، استدلال می‌کردند که «قیام ملت ایران بر ضد شاه نیز به شکست خواهد انجامید و با آن همکاری و همگامی نمی‌توان داشت.» از این رو، آنان سرسوزنی به این نهضت اعتقاد نداشتند. ذکر دو شاهد مثال، خود مؤید همین مدعاست. اول آن‌که حدود سال ۱۳۴۵ در جلسه‌ای که در آن، شیخ محمود حلی، جمعی از علما و از جمله شهید دکتر محمد مفتاح حضور داشتند، و از اختناق و ممانعت از سخنرانی‌های مذهبی انتقاد و گله می‌کردند، حلی برآشفته و اظهار داشت: «... بد می‌کنید، برخلاف مصالح مملکت صحبت می‌کنید، دستگیرتان می‌کنند؛ ولی ما کمیسیون‌ها و کنفرانس‌های عظیم تشکیل می‌دهیم و هیچ کس مزاحم ما نمی‌شود.»^۹ شاهد مثال بعدی، سخنی دیگر از رهبر این انجمن است. وی در دوران اختناق سال ۱۳۵۶ گفته بود: «عده‌ای از راه خطبه‌های جهادیه علی رضی جوانان را به بی‌نظمی و خرابکاری و فتوا دادن به این که ترور عناصر رژیم حلال است، تحریص و تحریک می‌کنند».^{۱۰} و به این گونه، گامی دیگر در راه تأیید و توجیه رژیم طاغوت از سوی رهبر این انجمن برداشته شد.

۳. موضع‌گیری در پیروزی انقلاب

با پیروزی انقلاب، انجمنی‌ها تضعیف شدند و کلیت تشکیلات آن‌ها دچار سردرگمی شد که چگونه با انقلاب برخورد کنند؟! وقتی آنان به موضع انفعال افتادند، نیروهای تربیت شده این انجمن در سطوح مختلف، به سه دسته تقسیم شدند: دسته نخست به انقلاب پیوستند، دسته دوم بی‌اعتنا ماندند؛ اما دسته سوم با انتقاد از انقلاب به صف مخالفان - از نوع دینداری - پیوستند. انجمن چند ماه پیش از انقلاب، در شهریور ۱۳۵۷ مواضع خود را در ارتباط با سیاست تغییر داده و



گروه‌های عارف‌نما، هر چند در قالب عرفان و مسائل متافیزیکی و معنویت‌گرایی، در پی اثبات خود بودند اما نمی‌توان انکار کرد که توجه و تظہیر حکومت‌جائر با توجه به این مبنای عرفانی، کاملاً مذموم است.

گناه و فحشا، انسان بدترین خلق خدا در روی زمین شده و خداوند آن‌ها را به سه بلا دچار می‌کند: «جور سلطان، قحطی زمان، ستم حکام»؛ ۲. مردم از هم بیزار و همدیگر را مورد لعن قرار داده، به روی هم آب دهان می‌اندازند و شهادت به کفر یکدیگر می‌دهند؛ ۳. گرانی، قحطی، زلزله‌های پیاپی، قتل و غارت، شیوع گناه و فساد...^{۱۴}

بدین ترتیب وجود ظلم، فساد، تبعیض و منکرات دیگر، امری پذیرفتنی از سوی این انجمن، در جامعه به شمار می‌آمد؛ زیرا این قبیل منکرات سبب ظهور امام زمان می‌شد، و چه بهتر که جامعه‌ای سرشار از فساد و تباهی باشد! براساس همین تفکر بود که انجمن حججیه، به نوعی وجود حکومت‌های طاغوتی در جامعه را بی‌اشکال می‌دانست!

۲. نفی هرگونه مبارزه:

نفی مبارزه با جور، در واقع محصول تفکر «فراگیری ظلم و فساد» بود. در نظر انجمن، ستیز و نبرد انسان منتظر، در روزگار غیبت کم‌تر آشکار و رودررو است؛ زیرا باید امکانات و تجهیزات را برای آن جنگ بزرگ نگهدارد. پس در کمین دشمن می‌نشیند و رزم تدافعی و پارتیزانی می‌کند تا کم‌تر زیان ببیند و بیش‌ترین آسیب را به خصم وارد آورد و این یک بیکار فرسایشی است. پس به استتار و اختفا و از آن بالاتر، بردباری و شکیبایی نیاز دارد. به اعتقاد این انجمن، «هر مبارزه‌ای نیروها را تلف می‌کند و بهانه‌ای برای به هدر دادن نیروها است. ملت شیعه باید بیش از هر چیز و پیش از هر کار به فراهم ساختن این جنگاوران پاک و دلاور همت‌گمارد و برای تربیت آنان تلاش و کوشش نماید و به هیچ بهانه نباید نیروی آنان را هدر دهد و تلف کند. از آن سو دشمنان و بدخواهان درصددند تا به هزار و یک دسیسه، قدرت شیعه را نابود سازند و این گروه مبارز را از هم بپاشند. در این میان جز پنهان‌کاری و دشمن‌فریبی، یعنی تقیه، چاره‌ای نیست».^{۱۵}

سوء برداشت انجمن از موضوع مهمی به نام «تقیه» موجب می‌شد تا آنان به بهانه لزوم رعایت تقیه در اسلام، هرگونه مبارزه‌ای را در عصر غیبت ممنوع شمارند. البته آنان در توجیه عدم مبارزه، به دلایل دیگری نیز

استناد می‌کردند. یکی از این دلایل، به زعم آنان، مسأله حدیث و روایت بود. انجمن، به ویژه به حدیثی که از امام صادق (ع) نقل شده بود، بیش از احادیث دیگر تمسک می‌جستند. حضرت (ع) در روایتی، فرموده بودند: «تا زمان ظهور امام قائم ما فرا نرسد، خروج نکرده و نخواهد کرد احدی از ما برای دفاع در برابر ظلم و جور آن‌ها و اقامه حق، جز آن‌که به قتل و شهادت مبتلا شود و هرکس قیام کند جز آن‌که بر غم و اندوه ما و شیعیان ما بیفزاید، کاری از پیش نبرد.»

رهبران انجمن از این حدیث شریف این‌گونه استنباط می‌کردند که قیام و مبارزه، مورد رضایت اهل بیت (ع) و امام قائم (عج) نیست و به شکست می‌انجامد. در راستای همین تفکر بود که آنان بر همه دعوت‌های خدای متعال در قرآن کریم و اهل بیت عصمت (ع) برای دفع ستم و بیکار با جریان باطل، چشم پوشیدند و به روایاتی منقول و مجعول که میزان وثوق و صحت و سقم آن معلوم نیست یا در شرایطی خاص بیان شده است، تمسک جستند که تشکیل حکومت و اصلاحات و بسط بساط عدل در جهت انسداد باب مهدویت است؛ زیرا اوست که برای برچیدن ظلم و فساد و تباهی قیام می‌کند و باید ستم و معصیت به اوج خود برسد تا زمینه قیام فراهم شود و این مطلب دقیقاً توجیه همه ستمگری‌ها و جنایت‌هاست.

از دیگر دلایلی که انجمن برای توجیه نفی مبارزه بر ضد حکومت‌های طاغوتی به آن تمسک جسته بود، بحث تقلید و مرجعیت بود. آنان با این توجیه که ما مقلد فلانی هستیم و ایشان به مبارزه حکم ندادند، خواه ناخواه به مشروعیت بخشی رژیم پهلوی کمک می‌نمودند. آن‌ها با انتساب این ادعا به مرجعیت شیعه، زمینه‌های شکل‌گیری افکار انزواگرایانه و تحجرگرا را گسترش می‌دادند. امام روح‌ا... خمینی که در آن زمان به نجف اشرف تبعید شده بود، در بهمن ۱۳۴۸ و در پی تدریس

مشروعیت ندارد و ما وظیفه داریم منتظر آمدن آن حضرت باشیم و خودمان را آماده کنیم.^{۱۸}

سخن پایانی

گروه‌های عارف‌نما، هر چند در قالب عرفان و مسائل متافیزیکی و معنویت‌گرایی، در پی اثبات خود بودند اما نمی‌توان انکار کرد که توجیه و تطهیر حکومت جائز با توجه به این مبنای عرفانی، کاملاً مذموم است.

از خوارج و مرجئه تا انجمن حجتیه و... همه آنانی که در لفافه عارف‌نمایی شعار انزوا و ترک دنیا را سر داده و دین را به سان پوسته‌ای اضافی تصور می‌کنند، نمی‌توان انتظار دینداری، ظلم‌ستیزی، فسادگریزی، و عدم جمود و تحجر داشت. اما بی‌گمان از همه آنانی که دل در گرو اسلام ناب محمدی ﷺ دارند، انتظار است مراقب دام‌های شیاطین باشند تا گرفتار عارف‌نمایی و تفکرات فریبکارانه این شیاطین نشوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۷۹.
۲. نویختی، فرق الشیعه، ص ۶.
۳. عماد الدین باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان، ص ۳۰.
۴. روح... حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۴۶۸.
۵. سیدضیاء الدین علیان‌سب و سلمان علوی نیک، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، ص ۱۶.
۶. همان، ص ۲۴.
۷. همان، ص ۲۶.
۸. عماد الدین باقی، پیشین، ص ۶۰.
۹. همان، ص ۸۲.
۱۰. همان.
۱۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۰۰.
۱۲. سیدضیاء الدین علیان‌سب و...، پیشین، صص ۴۴ - ۴۵.
۱۳. همان، صص ۴۵ - ۴۴.
۱۴. در شناخت حزب قاعدین زمان، ص ۱۳۹.
۱۵. جریان‌شناسی انجمن حجتیه، ص ۵۷.
۱۶. ولایت فقیه، ص ۱۶.
۱۷. در شناخت حزب قاعدین زمان، ص ۱۲۲.
۱۸. جریان‌شناسی انجمن حجتیه، ص ۸۷.



**از خوارج و مرجئه تا انجمن حجتیه و...
و همه آنانی که در لفافه عارف‌نمایی
شعار انزوا و ترک دنیا را سر داده و
دین را به سان پوسته‌ای اضافی تصور
می‌کنند، نمی‌توان انتظار دینداری،
ظلم‌ستیزی، فسادگریزی، و عدم
جمود و تحجر داشت. اما بی‌گمان
از همه آنانی که دل در گرو اسلام
ناب محمدی ﷺ دارند، انتظار است
مراقب دام‌های شیاطین باشند
تا گرفتار عارف‌نمایی و تفکرات
فریبکارانه این شیاطین نشوند.**

اصول ولایت فقیه، انتساب این اتهام‌های ناروا به مراجع شیعه را محکوم و خاطرنشان کرد: «... اسلام را به مردم معرفی کنید تا نسل جوان تصور نکند که آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند و کاری به سیاست ندارند و باید سیاست از دیانت جدا باشد. این را که باید دیانت از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند...»^{۱۶} موضع رسمی انجمن حجتیه مبنی بر عدم مبارزه با رژیم شاه، که حتی به عنوان جزئی از اساسنامه آن نیز انتخاب شد، نه تنها مردم را به عدم مبارزه تشویق می‌کرد، بلکه نوعی توجیه و البته تأیید - هر چند غیر مستقیم - حکومت طاغوت زمان به حساب می‌آمد.

۳. اعتقاد نداشتن به تشکیل

حکومت اسلامی پیش از ظهور

از جمله ابعاد فکری و سیاسی انجمن در توجیه حکومت طاغوت، بی‌اعتقادی رهبران آن به تشکیل حکومت اسلامی پیش از ظهور بود. به اعتقاد انجمن، باید منتظر بود تا حضرت خودشان تشریف بیاورند و امور را اصلاح کنند. آنها، اقدام به تشکیل هر

حکومت اسلامی در دوران غیبت را به معنای قائل شدن اتمام رسالت برای امام‌زمان (عج) و بر افراشتن پرچم ضلالت و دجال‌ی می‌پندارند و معتقد هستند تشکیل هر حکومت اسلامی در غیاب حضرت حجت به شکست می‌انجامد.

شیخ محمود حلبی، رهبر انجمن، در تشریح دلایل این موضع می‌گوید: «الآن هم می‌گوییم حکومت اسلامی خوب است، شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید، اونی که معصوم از خطا باشد نشان بدهید، اونی

که معصوم از گناه باشد نشان بدهید، اونی که هوا و هوس و حب ریاست و شهرت و غضب و تمایلات نفسانی به هیچ وجه در او اثر نکند نشان بدهید، او بیاید توی میدون جلو بیفتد، ملت می‌افتد به خاک پایش می‌شوند. آن وقت من هم واجب است منبر را ول کنم، منبر بازی است، هفت تیر به کمرم ببندم بروم جلو، آن رهبر جلو باشد.»^{۱۷} دید انجمن این بود که بعد از غیبت امام‌زمان (عج)، حکومت اسلامی فقط با حضور امام‌زمان (عج) تشکیل می‌شود و قبل از ظهور آن حضرت، حکومت دینی